

بررسی آسیب‌های اخلاقی منشور حقوق بشر در مؤلفه حقوق اساسی زن و خانواده و ارائه الگوی سلامت آن از دیدگاه اسلام

دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۷

پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۲

زهرا موسوی*

طیبه ماهرزاده**

محمد سیفی***

چکیده

در سیر تکاملی حمایت از حقوق زنان باید به آداب و سنن ملی کشورها و نقش اخلاق و مذهب به‌عنوان عامل تحکیم‌بخش خانواده و روابط انسانی افراد جامعه توجه خاص اعمال گردد. از طرفی کشورهای جهان سوم و درحال توسعه با ایجاد گروه‌های منطقه‌ای در برابر موج یک‌طرفه افکار، عقاید، ارزش‌ها و روابط حقوقی دول صنعتی و پیشرفته با موضعی فعال و منتقد برخورد نمایند. در این نوشتار که رویکردی کیفی دارد، هدف پاسخ بدین سؤال است که آسیب‌های اخلاقی منشور حقوق بشر در مؤلفه حقوق اساسی زن و خانواده و الگوی سلامت آن از دیدگاه اسلام چیست؟ در پی پاسخ بدین سؤال با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل کیفی این نتیجه حاصل شد که آسیب‌های اخلاقی این منشور در چهار جنبه اصلی نگاه به حقوق زنان به‌عنوان پدیده‌ای برآمده از فرهنگ غرب، مهم‌ترین آسیب، نگاه غیراخلاقی و غربی به تساوی زن و مرد، تمرکز بر فردیت زن در مقابل جمع‌گرایی، بی‌تفاوتی به اعتقادات دینی در توجه به حقوق زنان خلاصه می‌شود که همه حقوق زنان را شامل می‌شود و در این نوشتار با ارائه نقاط سلامت از دیدگاه اسلامی به آن‌ها پاسخ داده شد. در پایان نیز بدین نتیجه رسیدیم که در فرهنگ غربی و در دوران معاصر، نظام حقوقی ادیان به‌ویژه دین یهودیت و مسیحیت زن‌ستیزانه بوده و تمدن غربی ادعا دارد که می‌خواهد حقوق زن را به او برگرداند اما دین اسلام با نگاهی از روی کرامت و احترام به همه حقوق زنان احترام گذاشته و عمل می‌نماید.

واژگان کلیدی

حقوق بشر، تربیت، تربیت اخلاقی، حقوق اساسی، حقوق مدنی و سیاسی، زن، خانواده

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات اراک

zahramosavi1973@yahoo.com

mahrouzadeh.t@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء(س) و نویسنده مسئول

seifi_ir_2000@yahoo.com

*** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات اراک

۱. طرح مسئله

مسئله حقوق بشر مهم‌ترین تحول در حوزه حقوق بین‌الملل در قرن بیستم عنوان شده است و به‌طور کلی به‌عنوان حقوقی معرفی شده‌اند که از ذات ما جدانشدنی است (غمامی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴). پس از جنگ جهانی دوم، اندیشه جهانی حمایت از حقوق بشر به نقطه اوج خود می‌رسد و با تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵م بستر مناسبی بر مسئله حقوق بشر فراهم می‌شود. از آنجا که منشور یک سند کامل بشری نبود خلأهایی در زمینه حمایت از حقوق بنیادین و اساسی بشر وجود داشت، این مسئله سازمان ملل را بر آن داشت که به فکر تصویب یک سند بین‌المللی حقوق بشر باشد، سرانجام در پی تلاش‌های بی‌وقفه سازمان ملل و حمایت بی‌دریغ دولت‌های عضو، اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸م تصویب شد که توجه به حقوق زنان یکی از مؤلفه‌های مطرح در آن است. زنان از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی متأثر از محیط زندگی خود و نیز مؤثر بر آن‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸). بی‌خبری جوامع پیشین از مواهب طبیعی و توانمندی‌های فطری زنان و نیز نادیده گرفتن نقش نیرومند و کارآمد آنان در ایجاد جامعه سالم و تحکیم مبانی خانواده در تاریخ، زنان را در تنگنای اظهارنظرهای مغرضان و داوری‌های ناسالم و ستم‌بار قرار داده است. تردید نیست که زنان در طول تاریخ از شأن و موقعیت لازم و کافی برخوردار نبوده و غالباً دچار ستمی مضاعف بوده‌اند (Gholdeshtain & Salbe, 2010, p.26).

در غرب نگاه تحقیرآمیز نسبت به زن این بود که زن را عنصر گناه می‌دانستند؛ همو بود که مرد را به گناه و کج‌روی می‌کشاند و حتی گفته می‌شد که در بهشت، شیطان حوا را فریفت سپس او آدم را به بیراهه کشاند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۳۲۰). در سال ۵۶۸م در فرانسه اجلاسی برگزار شد که مسئله مطرح در اجلاس این بود که آیا زن انسان است یا خیر؟ و پس از مباحثات فراوان سرانجام نتیجه‌گیری شد که زن انسان است اما فلسفه مستقلی برای آفرینش او وجود دارد و تنها فلسفه آفرینش او منحصر در خدمت به مردم است (انصاف‌پور، ۱۳۹۳، ص ۵۸). در مقابل این نوع نگاه، دستورات اسلام درباره زنان، در واقع کمک به اصلاح فرد، خانواده و جامعه بود. قرآن در آیات مختلف، با طرح موضوعات تساوی خلقت زن و مرد (نحل: ۹۷)، تساوی رشد معنوی

زن و مرد (نحل: ۹۷) و تساوی مالکیت و اکتساب اقتصادی زن و مرد (نساء: ۳۲) و تساوی مشارکت سیاسی و اجتماعی زن و مرد (ممتحنه: ۱۲)، از زنان به‌عنوان عضو مؤثر و کارآمد جامعه بشری یاد می‌کند و آنان را مورد تکریم و قدردانی قرار می‌دهد. با این آموزه‌ها همه اجزای اجتماع اعم از زن و مرد به فلاح و رستگاری می‌رسند؛ از این رو، عالمان و دانشوران از منظر شرعی، انسانی و اخلاقی، خود را موظف دیدند که از حریم زنان دفاع کنند (مصطفوی و جعفری و رامینی، ۱۳۸۲، ص ۱۱). از منظر مکتب اسلام این دفاع در قالب و نامی با عنوان حقوق بشر^۱ متجلی می‌شود که می‌توان با جرئت گفت که در جهان معاصر هیچ کشوری آن را به‌طور کامل رعایت نمی‌کند (Markus, 2006, p.65)؛ از این رو حقوق بشر نیز مانند اخلاق عام و جهان‌شمول است و نمی‌توان با تمسک به نسبیّت فرهنگی آن را محدود کرد و هر انسانی به‌صرف انسان بودن دارای آن حقوق است. نبود اخلاق به معنای محو زمینه و بستر شکوفایی انسان در دستیابی به کمال مطلق در جامعه است؛ زیرا با شکسته شدن مرزهای اخلاق، حریم‌ها شکسته می‌شود و چون حریم‌ها شکسته شود، پلیدی‌ها در روابط اجتماعی پدیدار می‌شود (Vladlen, 1996, p.98).

نادیده گرفتن اخلاق در مسائل خانواده و در پی آن مسائل زنان موجب می‌شود تا ظلم بزرگی بر آنان روا داشته شود که با امور دیگر قابل جبران نیست؛ چراکه در مسائل اجتماعی، اخلاق ناظر بر احکام حقوقی است و بدون آن، اجرای احکام حقوقی برای زن و خانواده آسیب‌زا خواهد بود. البته می‌توان منشأ آسیب اخلاقی را نشئت‌گرفته از افول اخلاق و تربیت اخلاقی در غرب دانست که در منشور حقوق بشر نیز متجلی شده است. لذا می‌توان گفت اهمیت حقوق بشر تنها منحصر به تثبیت آن‌ها در قانون اساسی و بیان آن‌ها در اعلامیه‌های بین‌المللی نیست بلکه اعمال حقوق انسان‌ها در جامعه به‌طور واقعی است (شکاری و حاجی رشیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۵). یکی از نقایص این است که تدوین اعلامیه حقوق بشر یک‌سویه بوده و مطابق با فرهنگ خاص وضع‌کنندگان آن بوده است و از این رو، آداب و رسوم دیگران را در نظر نگرفته است. علاوه بر اینکه، مبنای نظری بسیاری از طرفداران اعلامیه با مبانی فکری اندیشمندان دیگر در تضاد است؛ این اعلامیه نسبت به دین و مذهب بی‌تفاوت است و به‌اصطلاح

جنبه لائیک دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹)؛ لذا با عنایت به موارد فوق برآنیم تا بدین سؤال پاسخ دهیم که آسیب‌های اخلاقی برخاسته از منشور حقوق بشر در مؤلفه حقوق اساسی، مدنی و سیاسی زن و خانواده از منظر غرب چیست و الگوی سلامت آن بر اساس دیدگاه اسلام چیست؟

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. حقوق بشر

بسیاری از دانشمندان اذعان کرده‌اند که تعریف جامع و کاملی از حقوق بشر نمی‌توان ارائه داد که این به دلیل تمایزات تاریخی، تفاوت‌های فرهنگی، تعارضات اقتصادی، تنش‌های سیاسی غیرهمگون و بنیان‌های فلسفی نامتقارن است (دهشیار، ۱۳۸۹، ص ۲۰)؛ از آنجاکه بازشناسی حرمت ذاتی آدمی و حقوق برابر و سلب‌ناپذیر تمامی اعضای خانواده بشری بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان است و بی‌اعتنایی و تحقیر حقوق انسان به انجام کارهای وحشیانه انجامیده، به طوری که وجدان آدمی را در رنج افکنده است و پدید آمدن جهانی که در آن تمامی ابناء بشر از «آزادی بیان» و عقیده برخوردار باشند و به رهایی از هراس و نیازمندی رسند، به مثابه والاترین آرزوی همگی انسان‌ها اعلام شده است؛ از آنجاکه باید آدمی، به عنوان آخرین راهکار، ناگزیر از شوریدن ضد بیدادگری و ستمکاری نباشد، به پاسداری حقوق بشر از راه «حاکمیت قانون» همت گمارد؛ از آنجاکه باید روابط دوستانه بین ملت‌ها گسترش یابد؛ از آنجاکه مردمان «ملل متحد» در «منشور»، ایمان خود به اساسی‌ترین حقوق انسان‌ها، در حرمت و ارزش نهادن به شخص انسان را نشان داده و در حقوق برابر زن و مرد هم‌پیمان شده‌اند و مصمم به ارتقای توسعه اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی در فضای آزادترند؛ از آنجاکه «ممالک عضو»، در همیاری با «ملل متحد»، خود را متعهد به دستیابی به سطح بالاتری از حرمت جهانی برای حقوق بشر و آزادی‌های زیربنایی و دیده‌بانی آن کرده‌اند؛ بنابراین، هم‌اکنون، «مجمع عمومی»، این «اعلامیه جهانی حقوق بشر» را به عنوان یک سند مشترک و دستاورد تمامی ملل و ممالک اعلان می‌کند تا هر انسان و هر عضو جامعه با به‌خاطر سپاری این «اعلامیه»، به جد در راه یادگیری و آموزش آن در

جهت ارتقای حرمت برای چنین حقوق و آزادی‌هایی بکوشد و برای اقدام‌های پیش‌برنده در سطح ملی و بین‌المللی تلاش کند تا بازشناسی مؤثر و دیده‌بانی جهانی را چه در میان مردمان «ممالک عضو» و چه در میان مردمان قلمروهای زیر فرمان آن‌ها [تحصیل و] تأمین نماید (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸، مقدمه).

۱-۱-۲. مؤلفه‌های حقوق بشر

حقوق اساسی: حق حیات و کرامت، حق آزادی، حق امنیت، حق برابری، حقوق زیست‌محیطی.

حقوق مدنی و سیاسی: حق دادخواهی و دسترسی عادلانه، حق حاکمیت ملی، حق اقلیت‌ها، حق حمایت قانون، عدم مداخله در امور خصوصی.

حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی: حق کار و اشتغال، حق آموزش، حق برخورداری از حمایت اجتماعی، حق مالکیت، توجه به حقوق زنان (مهرپور، ۱۳۸۳، ص ۱۰).

۳. مروری بر اسناد بین‌المللی در حمایت از زنان

جنبش دفاع از حقوق زنان (فمینیسم) در جوامع غربی با تمام افت‌وخیز و تشتت درونی‌اش، به تدریج به یک حرکت حقوقی وسیعی اندیشید. پیدایش سازمان ملل متحد که پس از جنگ جهانی دوم به‌عنوان بالاترین نهاد مدنی آن روز، تعاملات ملت‌ها را به سمت روابطی دیپلماتیک سوق داد، بهانه‌ای برای راضی و ساکت نگه‌داشتن کشورهای ضعیف‌تری بود که اکنون مدعی استقلال سیاسی بودند. اعلامیه جهانی حقوق بشر این سازمان نقطه عطفی در تاریخ ملل بوده است (آخوندان، ۱۳۹۵، ص ۱۶).

این اعلامیه را کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل تهیه و در ۱۹ آذر ۱۳۲۷ / ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م در مجمع عمومی تصویب شد. شش سال بعد، یعنی از سال ۱۹۵۴، مجمع عمومی بر روی پیش‌نویس دو قرار و یا میثاق مشغول کار شد که یکی شامل «حقوق سیاسی و مدنی» و دیگری شامل «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» شد. این دو میثاق به‌منزله دو سازوکار مهم برای اعلامیه جهانی حقوق بشر

بودند که در نهایت در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶م در مجمع عمومی تصویب شد (مهرپور، ۱۳۹۰، صص ۴۲-۴۶).

لازم به ذکر است هر دو میثاق جنبه توصیه‌ای داشتند، ولی به دلیل شرایط آن روز و توجه ملت‌ها به حقوق و قراردادهای عدالت‌ساز، در عرف حقوقی دولت‌ها جایگزین شدند. تمام این نوشته‌ها با وجود تأکیدشان بر حقوق طبیعی و فطری آحاد انسان‌ها، به صراحت و جدیت زنان را مخاطب قرار نداده و مدافعان حقوق زن را ابداً راضی نکردند. بر این اساس برخی تشکل‌های زنانه و جریان‌های فمینیست، تلاش خود را به این سمت معطوف ساختند که سازمان ملل متحد را وادار به عقد معاهده‌ای نمایند که موضوع اصلی آن، زنان و هدف اساسی آن، بررسی حقوق زنان و مردان باشد. این تلاش‌ها در ۷ نوامبر ۱۹۶۷م منجر به تهیه پیش‌نویس راجع به مسائل زنان با عنوان «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» شد. پیش‌نویس مزبور پس از تصویب نهایی به صورت «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» درآمد و در ردیف معاهدات حقوقی بین‌المللی با تضمینات لازم قرار گرفت. زمان تصویب معاهده فوق، آذرماه ۱۳۵۸/۱۸ دسامبر ۱۹۷۹م و زمان لازم‌الاجرا شدن آن شهریور ۱۳۶۰/۱۲ سپتامبر ۱۹۸۱م بود. از آن پس، با رویکرد مستمر این سازمان به مسئله زنان مواجه هستیم، به گونه‌ای که این سازمان سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵م را دهه زن نام نهاد؛ علاوه بر آن که این سازمان طی ۲۷ سال گذشته پنج اجلاس جهانی مخصوص زنان برگزار کرد که در هر کدام از آن‌ها چگونگی پیشرفت یا رکود کشورها در مسائل زنان گزارش و بررسی شده است. در تمام این اجلاس‌ها شاخص اصلی، کنوانسیون محو تبعیض بوده است. اجلاس‌های مزبور عبارت‌اند از: اجلاس مکزیکوسیتی (۱۹۷۵م)، کپنهاک (۱۹۸۰م)، نایروبی (۱۹۸۵م)، پکن (۱۹۹۴م) و نیویورک (۲۰۰۰م) (مهرپور، ۱۳۹۰، ص ۱۷).

۳-۱. منشور ملل متحد در دفاع از حقوق بشر زنان

اعلامیه جهانی حقوق بشر از اولین اسنادی^۲ است که به موضوع زن و حقوق خانواده پرداخته است و در آن شش بار عبارت «خانواده» تکرار شده و ماده ۱۶ همین اعلامیه بیان می‌کند که هر زن و مرد بالغی بدون هرگونه محدودیت به واسطه نژاد، مذهب و یا

تابعیت حق دارند با یکدیگر زناشویی کرده و تشکیل خانواده دهند و خانواده مستحق حمایت جامعه و دولت است. از آنجاکه خانواده یک ساختار تصادفی اجتماعی نیست، دولت باید از طرق مختلفی چون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اقدامات حقوقی در تقویت و حمایت خانواده که سنگ‌بنای هر جامعه موفق است، اقدام کند؛ زیرا در صورت از بین رفتن و شکسته شدن خانواده (افتراق و یا طلاق)، مشکلات جدی فردی ایجاد می‌شود^۳ (توحیدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰).

همچنین در سال ۱۹۹۳ اعلامیه حذف خشونت ضد زنان بیان می‌کند که این خشونت می‌تواند توسط مهاجمان از هر دو جنس (زن و یا مرد)، اعضای خانواده و حتی خود دولت محقق شود و در راستای همین امر سازمان ملل متحد ۲۵ نوامبر را به‌عنوان «روز بین‌المللی رفع خشونت ضد زنان» تعیین کرده است^۴ (عظیم‌زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸). البته کنوانسیون‌های دیگری از جمله کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲م)، کنوانسیون بهبود حمایت خارج از کشور (۱۹۵۶م)، کنوانسیون ملیت زنان ازدواج کرده (۱۹۵۷م)، کنوانسیون رضایت در ازدواج (۱۹۶۲م)، کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض ضد زنان (۱۹۷۹م) در مورد زنان مطرح شده است.

۳-۲. نهاد زنانِ ملل متحد

نهاد زنانِ ملل متحد^۵ به‌عنوان «نهاد اصلی ملل متحد برای تساوی جنسیتی و توانمندسازی زنان» قلمداد می‌شود. اعضای ملل متحد با ایجاد این نهاد یک اقدام تاریخی در شتاب بخشیدن به اهداف سازمان در خصوص تساوی جنسیتی و توانمندسازی زنان انجام داده و این اقدام به‌عنوان بخشی از اصلاح ساختاری، سازمان ملل متحد قلمداد می‌شود. چهار نهاد مرتبط با زنان برای اثربخشی بیشتر با یکدیگر ادغام یا تجمیع و وظایف و مأموریت‌های آن‌ها به این نهاد واگذار شده است. این چهار نهاد عبارت‌اند از:

- دفتر نماینده ویژه دبیرکل در امور جنسیتی^۶؛
- بخش پیشرفت زنان^۷؛
- صندوق سازمان ملل متحد برای توسعه زنان^۸؛

- مؤسسه آموزش و تحقیقات بین‌المللی برای پیشبرد زنان^۹ (موسوی، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

۴. آسیب‌های اخلاقی منشور حقوق بشر در مؤلفه حقوق اساسی زن و خانواده

با بررسی و مطالعه تحول حرکت‌ها و اقدامات حمایتی از زنان در اسناد مختلف بین‌المللی و ایجاد کنوانسیون‌ها و نهادهای مختلف برمی‌آید که هرچند در مهر و موم‌های اخیر نوع نگرش نسبت به زنان تغییر کرده و برخی از محرومیت‌ها و ظلم‌های محلی و یا ملی نسبت به زنان کاهش و سلامتی، باروری، سواد و بهداشت و حتی برخی رفتارهای خشن و غیرانسانی نسبت به آن‌ها بهبود یافته است، اما نکته مهم و نگران‌کننده مبانی نگرش حاکم بر مفاد این اسناد بین‌المللی است که رویکردی انسان‌گرایانه و یا فمینیستی دارد و در آن اخلاق، همکاری و تعاون بین زنان و مردان و نگرش‌های فرهنگی، سنتی، دینی و اهمیت معنوی و عاشقانه خانواده مغفول مانده است؛ برای مثال، مفهوم و چارچوب خانواده نسبت به پنجاه سال گذشته دگرگونی عمیقی یافته و این امر نتیجه تغییرات بنیادین و ساختاری آن و متأثر از عوامل مختلفی همچون تبلیغ نگرش اومانیسم، گرایش جهانی در مهاجرت، پدیده پیر شدن سن جامعه، اپیدمی ایدز، تأثیرات جهانی شدن و تأکید بی‌حد بر قلمرو حقوق فردی زنان است. نتیجه این امر خانوارهای کم‌جمعیت و کوچک‌ترند، سن ازدواج و فرزنددار شدن به تأخیر افتاده و در نهایت نرخ طلاق افزایش یافته و تک‌والدینی بودن از ویژگی‌های خانواده‌های امروزی شده است (توحیدی، ۱۳۹۱، ص ۲۰).

۴-۱. مهم‌ترین آسیب: حقوق زنان به‌عنوان پدیده‌ای برآمده از فرهنگ غرب

مهم‌ترین ایرادی که به حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی در این خصوص وارد است اینکه حقوق بشر بیش از آنکه مبتنی بر مبانی فلسفی عامی باشد، زائیده فرهنگ غربی است که در مسیر تحولات فرهنگی غرب، صیقل خورده و به جزئی از فرهنگ آن تبدیل شده است. داعیه حامیان حقوق بشر بر این است که باید گرایش تمدن‌ها و فرهنگ‌های بدوی و ماقبل‌تجدد، به سمت تمدن و فرهنگی باشد که غرب زودتر از آن‌ها بدان دست یافته است؛ این فرهنگ‌ها باید در انطباق با فرهنگ

غربی، در نظامی جهانی سهیم باشند و به نظام حقوقی برابر با تمدن غرب دست یابند (قائم‌نیک، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰). حقوق بشر، آن‌چنان‌که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بازتاب یافته است، گرچه به لحاظ نظری به‌عنوان «مجموعه حقوق متعالی انسانی» تعریف می‌شود و از این‌رو باید جهان‌شمول باشد و از ارزش‌های جهانی برخوردار باشد، در واقع پیرو جهان‌بینی خاصی است که عبارت است از: فرهنگ مدرن لیبرال دموکراسی که امکان فهم این حقوق بر اساس فرهنگی متمایز از فرهنگ غربی را سلب می‌کند (وکیلی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴).

۴-۱-۱. نقطه سلامت اخلاقی آسیب فوق

خاستگاه اعلامیه حقوق بشر مطابق با فرهنگ جامعه غرب است و نمودهای فرهنگ غربی با نمودهای فرهنگ جهان اسلام متفاوت است؛ به نظر می‌رسد ناسازگاری باورهای دین اسلام و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر ریشه‌های عمیق‌تری دارد و حوزه گسترده‌تری را شامل می‌شود، هرچند که بسیاری از این اختلافات در میان ادیان ابراهیمی، مشترک است. نظام حقوق بشر در اسلام، نظام حقوق دینی است و دین از دیدگاه اسلام که بازگوکننده دین اصلی خداوندی است و از حضرت ابراهیم خلیل (ع) به این طرف در جریان بوده، جوابگوی همه ارتباطات چهارگانه، یعنی ارتباط انسان با خویش، انسان با خود، انسان با جهان هستی و انسان با هموعانش است. در مبانی حقوقی از منظر اسلامی، تمایزی اساسی میان طبیعت و فطرت الهی گذاشته شده است که به نظر می‌رسد مبنای اصلی انتقادات متفکران اسلامی نسبت به حقوق بشر غربی است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷، ص ۵۳).

از منظر غرب انکار حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نه تنها یک تراژدی فردی و شخصی است بلکه موجب اوضاع ناآرام اجتماعی و سیاسی می‌گردد و تخم خشونت و تخاصم را در درون اجتماعات و ملت‌ها و در بین آن‌ها می‌کارد. همان‌طور که جمله نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌نماید: احترام به حقوق بشر و شأن ذاتی انسانی، زیربنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است؛ بنابراین، حقوق بشر را می‌توان حقوقی بنیادین و انتقال‌ناپذیر نام برد که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌گردد؛ از جمله حق حیات، حق کرامت، حق تعلیم و تربیت، حق آزادی، حق مساوات در برابر حقوق و قوانین

و... که کلیه انسان‌ها باید بتوانند به‌عنوان حق جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، ادعا نمایند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، صص ۱۲۲-۱۲۴)؛ لذا راه‌حلی که برای نجات از این بحران‌ها پیشنهاد می‌شود، گرایش به معنویت و به‌ویژه دیدگاه اسلامی است. در دیدگاه اسلامی از قرن‌ها پیش برخورد بسیار پیشرفته‌ای با زنان داشته و جلوتر از عصر و زمان خود حرکت کرده و در موارد که لازم بوده مانند مراحل خودسازی و سیر و سلوک هیچ تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده و در مواردی نیز زن را محترم‌تر و بالاتر در نظر گرفته و حقوقی فوق‌العاده برای زن قائل بوده است که چون بر پایه دو عنصر اصلی یعنی معنویت و عشق بوده، زن را به مقام و ارزش شایسته او می‌رساند (طاهری، ۱۳۹۰، ص ۵).

۴-۲. نگاه غیراخلاقی و غربی به تساوی زن و مرد

تساوی زن و مرد در دیباچه منشور ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته و یکی از اهداف سازمان ملل متحد تحقق همکاری‌های بین‌المللی در «پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» است. همچنین در اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام شده است که «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند» و «هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز از حیث رنگ، جنس، زبان و مذهب از آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.» از طرف دیگر ممنوعیت کلی تبعیض در بند ۲ ماده ۲ میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است و ماده ۳ هر دو میثاق تصریح می‌کند که کشورهای طرف میثاق متعهد می‌شوند، تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأمین کنند. بسیاری از مقررات و ضوابط بین‌المللی به‌ویژه از ممنوعیت تبعیض بین زنان و مردان در زمینه‌های مختلف زندگی حکایت می‌کند که در بین آن‌ها کنوانسیون بین‌المللی حذف تمام اشکال تبعیض نسبت به زنان مصوب ۱۹۷۹م مجمع عمومی ملل متحد ضمن تعریف اصلاح تبعیض ضد زنان در ماده ۲ خود اعلام می‌دارد: «دول عضو تبعیض نسبت به زنان را در هر شکلی

که باشد محکوم می‌کنند و موافقت می‌نمایند که سیاست رفع تبعیض ضد زنان را بی‌درنگ و به‌طور مقتضی دنبال نمایند» (آخوندان، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

تصویب اسناد بین‌المللی برای تأمین حقوق مساوی زنان و زدودن هر نوع تبعیض ضد آن‌ها کافی نبوده؛ لذا مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۷ نوامبر ۱۹۶۷ «اعلامیه رفع تبعیض ضد زنان» را در یک مقدمه و یازده ماده به تصویب رساند (توحیدی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۷). قابل ذکر است که در موادی از کنوانسیون به مفهوم خانواده اشاره شده، اما این اشاره با نگرش حمایت واقعی از نهاد خانواده نبود بلکه مبتنی بر امکان بهره‌مندی و استفاده از مزایای عنوان خانواده توسط زن است؛ برای مثال، در ماده ۱۳ کنوانسیون به وظیفه دولت‌ها جهت انجام اقدامات در محو تبعیض علیه زنان در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و بهره‌مندی آن‌ها از حقوق یکسان در استفاده از مزایای خانوادگی، حق استفاده از وام‌های بانکی، رهن، حق شرکت در فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و کلیه جنبه‌های زندگی فرهنگی اشاره شده است و در ماده ۱۶ به تعهد دولت‌ها در رفع تبعیض علیه زنان در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی از جمله حق یکسان برای انعقاد ازدواج، حق یکسان برای انتخاب آزادانه همسر، حقوق و مسئولیت‌های یکسان در دوران ازدواج و هنگام انحلال آن، حقوق و مسئولیت‌های یکسان به‌عنوان والدین قطع‌نظر از وضعیت زناشویی آن‌ها، حقوق مساوی برای تصمیم‌گیری آزادانه و مسئولانه در زمینه تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری، حقوق و مسئولیت یکسان در رابطه با ولایت، حضانت، قیمومیت کودکان و فرزندخواندگی و... را اذعان می‌کند (مهرپور، ۱۳۸۴)؛ لذا بحث اصلی اسناد بین‌المللی این است که زنان در کام‌جویی از مردان عقب نمانند و در میدان رقابت لذت‌جویی، همگام و همسان مردان به پیش بروند. لازمه این آرمان این است که به تفاوت‌های طبیعی موجود بین زن و مرد در موقعیت‌های اجتماعی و برخورداری از لذایذ دنیوی به چشم تبعیض نگریسته شود و هدف هم از بین بردن این تفاوت‌ها به‌عنوان مشکل اصلی لذت‌جویی بیشتر زنان و برقراری تساوی و به تعبیر صحیح، یکسانی زن و مرد در حقوق و تکالیف باشد. آنچه در کنوانسیون به‌روشنی دیده می‌شود، نوعی نگاه طفیلی به زن است که شاید به‌طور ناخواسته بر اصالت مرد و تلاش در جهت همانندسازی زن نسبت به مرد

در راستای توهم کمال برای زن تأکید شده است. گویی هدف تدوین‌کنندگان بر این بوده است که راهی برای کمال زن جز این وجود ندارد که تا آنجا که ممکن است شبیه مرد باشد، چه اینکه اگر چنین نباشد، زن از انسانیت خود تنزل یافته است (آخوندان، ۱۳۹۵، ص ۲۵). تأکید بر تساوی زنان با مردان (و نه تنظیم روابط حقوقی عادلانه متناسب با واقعیات و نیز حفظ ارزش‌های زنان با تأکید بر رفع محرومیت از زنان) یکی از مبانی فکری حاکم بر کنوانسیون است که در اعلامیه حقوق بشر نیز وجود دارد و به دلیل بیگانگی آن با ارزش‌های دینی، کشورهای اسلامی را بر آن داشت تا به تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی اقدام نمایند.

۴-۲-۱. نقطه سلامت اخلاقی آسیب فوق

مقتضای عدالت این نیست که حقوق زن و مرد کاملاً یکسان و مشابه باشد، بلکه این ظلم به زن و مرد و نادیده‌انگاری توانایی‌ها و تفاوت‌ها و ویژگی‌های تکوینی آنان است. نباید هر نوع تفاوتی را تبعیض دانست و همچنین نباید تساوی و برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف را به معنای تشابه و یکسانی کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف معنا کرد، بلکه تساوی به این معناست که هر یک از زن و مرد از حقوق و تکالیف مناسب با ویژگی‌های تکوینی‌شان برخوردار شوند و چیزی بر آنان تحمیل نگردد. کارکردهای متفاوت زن و مرد و نقش تکمیلی آن دو برای یکدیگر و ایجاد توازن و تعادل در نظام هستی، تفاوت‌های زن و مرد در برخی از حقوق و تکالیف را ضروری می‌سازد و این عین عدالت است، نه ظلم و تبعیض تا سعی در زدودن و از بین بردن آن شود؛ به عبارت دیگر، مساوات و برابری دو معنا دارد:

یک. الغاء و در نظر نگرفتن ویژگی جنسیت زن و مرد؛ یعنی الغای مذکر و مؤنث بودن آن دو به منظور دستیابی به تشابه کامل زن و مرد در حقوق و تکالیف.

دو. تساوی به معنای تساوی زن و مرد در انسانیت و سرمایه فطری و برخورداری از فرصت‌ها برای رشد و کمال نه تشابه در حقوق و تکالیف (توحیدی، ۱۳۹۳).

در اسناد بین‌المللی، تساوی به معنای اول به کار رفته است (Markus, 2006)؛ درحالی‌که در آموزه‌های اسلامی، تساوی به معنای دوم اراده شده است؛ یعنی هر

انسانی اعم از زن و مرد باید از فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب و کافی برای رشد و تکامل و رسیدن به کمالات وجودی برخوردار باشد و جنسیت هیچ‌یک از زن و مرد مانعی برای رسیدن به این مطلوب والا نباشد و هرکدام که از فرصت‌های خود بهتر استفاده کند، به رشد و کمال بیشتری دست خواهد یافت و از دیگری برتر خواهد شد. در اسلام ملاک فضیلت و برتری تقوی و آراستگی به فضائل انسانی و اخلاقی است، نه زن یا مرد بودن. نه زن بودن به خودی خود نقص محسوب می‌شود و نه مرد بودن کمال مطلق است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵).

۳-۴. تمرکز بر فردیت زن در مقابل جمع‌گرایی

تفکر اومانیستی حاکم بر اسناد بین‌المللی دفاع از حقوق زنان، منجر شده که بر استقلال فردی زن در کانون خانواده شدیداً تأکید شود. متأسفانه این دیدگاه آن‌چنان خانواده و کارکردهای خاص آن را در معرض نابودی قرار داده که خانواده‌های غربی کمتر می‌توانند فرزندانی عاطفی و جامعه‌پذیر داشته باشند. از نظر مدافعان جنبش زنان و سندنویسان بین‌المللی، نمی‌توان رفتار مادر کارگری را که به دلیل استفاده از حق فردی و شخصی‌اش مجبور است روز یا شب، کم یا زیاد، فرزندان خود را به مهدکودک‌ها بسپارد و یا آن‌ها را تنها رها کند، رفتاری ظالمانه و یا کم‌عاطفه دانست. نگاه اومانیستی حاکم بر اسناد بین‌المللی نیز از همین اصول پیروی می‌کند؛ بنابراین، در نقد این اسناد بین‌المللی به‌جاست که ردپای تفکرات اومانیستی و فردگرایانه دنبال شود (توحیدی، ۱۳۹۳).

۳-۴-۱. نقطه سلامت اخلاقی آسیب فوق

در نگاه دینی، کیان فردی زن در کیان خانوادگی او ذوب نمی‌شود و زنان از بسیاری از حقوق فردی خود بهره‌مندند؛ درعین‌حال، اگر در جایی با رعایت یک قاعده اخلاقی و اندکی گذشت و صبر بتوان فضای خانواده را دائمی و پر از آرامش نگه داشت، مراعات فردیت زن یا مرد، هیچ‌کدام اولویت ندارد؛ به عبارت روشن‌تر، علاوه بر این‌که حقوق اسلامی تلفیقی از حقوق فردی خانوادگی و اجتماعی است، با دستورهای اخلاقی نیز این حقوق به لطافت و نرمی بیشتری رسیده‌اند. در دیدگاه اسلام هم‌زمان با حفظ حقوق فردی

اعضای خانواده، قوانین گسترده‌ای جهت پیوند مستحکم اعضای خانواده وجود دارد، از جمله می‌توان این امور را برشمرد: وجوب پرداخت نفقه زن و فرزندان توسط شوهر، (همچنین زکات فطره) وجوب تمکین جنسی زن، وظیفه مردان در حق هم‌بستری زنان، پرداخت مهریه به زن، نقش خانواده زن و شوهر در استحکام بنیان خانواده (حضور دو داور از بستگان مرد و زن هنگام اختلاف خانوادگی)، حمایت پدر در ازدواج دختر (لزوم رضایت پدر در ازدواج دختر جهت رعایت مصلحت دختر)، رعایت احکام عده پس از جدایی از شوهر و قوانین مربوط به رجوع در عده طلاق رجعی، وجوب امر به معروف و نهی از منکر در کانون خانواده، وجوب احترام دختران از سوی پدر و مادر، وجوب احترام به مادران، وجوب پرداخت نفقه اقارب، دیه عاقله در قتل غیرعمد، وجوب صلح‌رحم و... موضوع پیوند اعضای خانواده در اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی پس از مرگ فردی از خانواده، سایر اعضای در تکفین و تدفین و نیز قضای تکالیف واجب او (پرداخت دیون، قضاء نماز، روزه و حج واجب) مسئول‌اند (لواسانی، ۱۳۹۳، ص ۲۵)؛

بنابراین، می‌توان گفت در اندیشه دینی اسلام ضمن تأکید بر حفظ هویت مستقل انسانی برای زن، به نقشه‌ای بی‌بدیل او در خانواده توجه شده است. هویت مستقل در اجتماع از وی فردی مسئول و ذی‌حق می‌سازد. تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر، با تعریف وسیعی که دین از معروف و منکر دارد، زنان را به اندازه مردان در مسائل اجتماعی و سیاسی مکلف می‌کند، چنانچه برای احقاق حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی او نیز، زمینه‌های متعددی در شریعت اسلامی تعبیه شده است (لواسانی، ۱۳۹۳، ص ۳۹).

نقش ممتاز زن در خانواده در قالب مادری و هم‌چنین خصلت‌های منحصر به فردش در ارائه نقش همسری نیز برای وی شخصیتی حقوقی (دارای وظایف و حقوق ویژه) ایجاد کرده است. در واقع در آموزه‌های دینی زن در سه جهت موضوع قرار گرفته است: به‌عنوان یک فرد، به‌عنوان یک عضو از خانواده و به‌عنوان یک عضو از اجتماع؛ این موقعیت‌های سه‌گانه برای او حقوق و تکالیفی ایجاد کرده است. از نظر اسلام، استقلال زن به‌عنوان یک موجود انسانی بدین‌گونه است که تمام وجود او در قبال خانواده و اجتماع ذوب نمی‌شود، ولی در عین حال تعهداتی در مقابل خانواده و اجتماع بر عهده دارد (وکیلی، ۱۳۸۴).

۴-۴. بی تفاوتی به اعتقادات دینی در توجه به حقوق زنان

در دوره رنسانس و اصلاحات، بر فرد و اراده آزاد و رهایی انسان تأکید می‌شد و اندیشه‌ها، رنگ غیردینی می‌گرفت. تحولی که در نظریه حقوق طبیعی پدید می‌آید، مستقل دانستن آن از قانون ابدی و الهی است. شخصیت‌های محوری در این دوره عبارت‌اند از: «ویتوریا»^{۱۰}، «سوازر»^{۱۱}، «گروسیوس»^{۱۲}. به عقیده آنان، معرفت انسان به اصول عدالت طبیعی، کاملاً مستقل از معرفت و شناخت وحی است. در این بین، گروسیوس را به‌عنوان نقطه شروع غیردینی کردن حقوق طبیعی قلمداد می‌کنند و این گفته معروف اوست که «حقوق طبیعی، حتی اگر خدایی هم وجود نمی‌داشت، پایدار بود» (صدیقی، ۱۳۹۳، ص ۳۳).

به عقیده گروسیوس، یکی از خصایص طبیعی انسان این است که گرایش اجتماعی در او وجود دارد و او را به زندگی توأم با صلح و مسالمت و هماهنگی با دیگران سوق می‌دهد. هر آنچه با سرشت و فطرت انسان‌ها به‌عنوان موجوداتی عاقل و اجتماعی مطابقت داشته باشد، درست و عادلانه است و هر چه این هماهنگی اجتماعی را مختل سازد، باطل و غیرعادلانه است. گروسیوس قانون طبیعی را «فرمان عقل درست» تعریف می‌کند. لذا دین به این‌گونه از عرصه حقوق بشر طرد و حذف شده است و همین مسبب انزوای آن نزد بسیاری از مردم و کشورها شده و کارایی حقوق بشر را زیر سؤال می‌برد (حبیبی، ۱۳۷۹، ص ۶۷).

۴-۴-۱. نقطه سلامت اخلاقی آسیب پیش‌گفته

منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام اسلامی با الهام از شریعت جامع و معتدل اسلام به‌منظور ایجاد زمینه رشد هماهنگ و متوازن ابعاد مادی و معنوی در زندگی فردی و اجتماعی و با عنایت به آزادی مسئولانه زنان و کرامت انسانی آن‌ها، با توجه به تناسب بین حقوق و مسئولیت‌ها، شکل گرفته است. این منشور با تأکید بر شناخت و ایمان به خداوند متعال با بهره‌گیری از قرآن و سنت اهل بیت(ع) و عقل با اذعان به نقش بنیادی آن‌ها در استنباط، بیان قوانین و احکام الهی و با توجه به مقتضیات زمان و مکان، با پرهیز از آمیزه‌های فکری مغایر با اسلام و به دور از تحجر فکری، خرافات و خودباختگی

فرهنگی در مقابل بیگانه تدوین گردیده و بیانگر جایگاه زن بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است. این اصول انعکاس خواست قلبی امت اسلامی ایران است. مبنای اساسی منشور بر این اعتقاد بنیادین استوار است که در اسلام، زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخوردار از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها، پیشتازی در ارزش‌ها و پاداش و جزای اعمال در برابر خداوند یکسان می‌باشند و انسان‌ها فارغ از جنسیت، فقط به واسطه رشد همه‌جانبه انسانی در سایه دانش و علم، تقوای الهی، ایجاد جامعه‌ای شایسته بر یکدیگر مزیت دارند. البته زن و مرد از نظر ویژگی‌های جسمی و روانی دارای تفاوت‌هایی می‌باشند که این تفاوت‌ها مبتنی بر حکمت الهی و به‌عنوان راز تداوم حیات بشر، کلیت منسجمی را تشکیل می‌دهد تا در نهایت، رابطه متقابل ناشی از تناسب فکری و عاطفی میان آن دو، حیات معقول و والای انسانی امکان و تداوم یابد. این تفاوت‌های طبیعی منشأ تفاوت‌های حقوقی می‌شود که مبتنی بر عدالت خداوند متعال است؛ لذا منجر به کم شدن ارزش زن یا تبعیض ظالمانه بین زن و مرد نمی‌گردد (عظیم‌زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۵۸).

جمع‌بندی

امروز یکی از شاخصه‌های توسعه انسانی، میزان حضور زنان و نحوه ایفای نقش آنان در عرصه‌های گوناگون فعالیت است. بعد از جنگ جهانی دوم و با تشکیل سازمان ملل متحد، مقوله حقوق بشر، از زندان حاکمیت بی‌چون‌وچرای دولت‌ها خارج شد. از سوی دیگر توجه به حقوق اقشار آسیب‌پذیر جامعه از حساسیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد. یکی از اقشار آسیب‌پذیر جوامع که همواره با ظلم و ستم مواجه بوده‌اند، زنان هستند. درباره حقوق بشر و خصوصاً حقوق زنان، تاکنون اجلاس‌ها و کنوانسیون‌های بسیاری توسط سازمان ملل و دولت‌ها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی برپا شده است؛ با این همه به‌رغم پیشرفت‌هایی که صورت گرفته، گزارش‌ها و اخبار رسانه‌های جمعی، نشان از وضعیت نابهنجار، نگران‌کننده و تکان‌دهنده زنان در گوشه و کنار جهان دارد. امروزه خشونت، تجاوز، شکنجه، تحقیر، خشم و اضطراب برای زنان در تمام جهان، واژه‌های آشنایی هستند. درحالی‌که زنان در بعضی جوامع به پیشرفت‌های مهمی نائل

شده‌اند، هنوز هم تقریباً در همه‌جا به مسائل زنان، اولویتی ثانوی اعطا می‌شود و زنان به شیوه‌هایی پنهان و آشکار با تبعیض و رانندگی به حاشیه جامعه مواجه‌اند (اینانلو، ۱۳۹۴). در جوامع غربی زنان بیشتر در مشاغل دفتری، خدماتی و فروشندگی و در شرق به کشاورزی یا مشاغلی که موقعیت پایین‌تر اجتماعی و دستمزد کمتری دارند، مشغول‌اند؛ در ضمن زنان در محیط کاری از استانداردهای دوگانه کاری مثل دستمزد کمتر علی‌رغم موقعیت و کار برابر برخوردارند. شواهد بسیار دیگر نشان از تقسیم کار جنسیتی و موقعیت فروتر زنان در بازار کار و در نتیجه، نارضایتی از روابط، محیط فیزیکی و مسائل هویتی و انگیزه‌ای کار دارد (متمسک، ۱۳۸۰، ص ۶۸).

بنابراین، باید ضمن آنکه از طریق تثبیت چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی به برابری قانونی دست یابیم، در کنار آن از طریق بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در جهت حصول تساوی جنسی و از طریق تغییر سنن و الگوهای رفتاری دیرینه که موجب ادامه تبعیض ضد زنان است، به تساوی واقعی نیز رسید. غرب می‌خواست حقوق ازدست‌رفته زن را به او برگرداند، ولی با آزادی‌های بی‌قید و شرط و غیرانسانی، او را از رسیدن به تکامل و انسانیت بازداشت. آن‌ها می‌خواستند زن را از بردگی نجات دهند، ولی او را به بردگی مدرن کشانیده‌اند؛ اما اسلام راه میانه و اعتدال را فراروی انسان‌ها قرار می‌دهد که پیمودن آن موجب سعادت و موفقیت در دنیا و آخرت می‌شود. دین مبین اسلام در مورد برابری و تفاوت میان زن و مرد، نگاهی عادلانه و دقیق دارد. بر اساس آموزه‌های قرآنی، هیچ نقصی در خلقت پروردگار یافت نمی‌گردد (ملک: ۳) و هر جای قرآن را بنگریم، در سخن از دمیدن روح، هرگز از جنس مرد سخن نرفته است، بلکه به‌طور مطلق خلقت را به انسان و دمیدن روح تعبیر کرده است (رک. سجده: ۹؛ حجر: ۲۹). در دیدگاه اسلام زن همچون مرد، شریک در انسانیت است و تعابیری که در آیات قرآن در رابطه با انسان، بشر و... آمده، خطاب به هر دو صنف زن و مرد است. نگاه اسلام به زن، نگاهی ارزشمندانه است^{۱۳} (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۸۳). از نگاه مکتب حیات‌بخش اسلام، زن نیمی از پیکره اجتماع انسانی و شاهکار آفرینش است و نتایج زیر در مقابل منشور حقوق زنان و کنوانسیون‌های غربی که در پی احقاق حقوق زنان هستند، ارائه می‌گردند:

۱. زن هرگز دارای خلقت و طبیعتی پست‌تر از مرد نیست. خداوند آفرینش آن‌ها را از یک جنس قرار داده است (روم: ۲۱).
۲. زن عنصری شیطانی، وسوسه‌انگیز و عامل گناه نیست. قرآن با رد این دیدگاه غلط، عامل طرد شدن انسان از بهشت و هبوط به زمین را، به مرد و زن به‌اندازه‌ای مساوی نسبت داده است (طه: ۱۱۷؛ بقره: ۳۶).
۳. زن از رسیدن به مقامات معنوی محروم نیست. او نیز مانند مرد، توان و استعداد روحانی و رسیدن به مقامات بلند معنوی را دارد. شخصیت‌های ممتاز و الگویی چون حضرت مریم(س) زنان صاحب‌نام در میان زنان مسلمان و نیز تجلی از خدیجه کبری(س)، فاطمه زهرا(س) در قرآن، نمونه‌ای از این مقامات معنوی زنان است.
۴. زن نه تنها بالای اجتناب‌ناپذیری نیست که سراسر وجودش شرّ و پلیدی باشد، بلکه آفرینش او مایه سکونت و آرامش مرد است (بقره: ۱۸۷ و روم: ۲۱).

یادداشت‌ها

1. Human Right
2. Adopted by UN General Assembly Resolution 217A (III) of 10 December 1948
۳ مصاحبه خانم مارتا کاسکو (Martha de Casco) نماینده مجلس هندوراس در اجلاس خبری ۱۰ دسامبر ۲۰۰۸م. منتشرشده اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل به آدرس ذیل اخذ شده است.
4. UN Resolution 54/134-International Day for the Elimination of Violence against Women
5. UN Women
6. OSAGI
7. DAW
8. UNIFEM
9. INSTRAW
10. Vitoreia
11. Sovarz
12. Grosius

۱۳ رک. احزاب: ۳۵؛ توبه: ۷؛ فتح: ۵؛ حدید: ۱۲ و تحریم: ۱۱-۱۲.

کتابنامه

- آخوندان، الهام (۱۳۹۵)، «حمایت‌های ویژه از زنان در معاهدات عام بین‌المللی»، فصلنامه صیانت از حقوق زنان؛ با رویکرد حقوق و کرامت اسلامی بشر، سال اول، ش ۳، بهار.
- ارفعی، عالیہ (۱۳۷۲)، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۹۳)، حقوق زن و مقام آن از آغاز تا اسلام، تهران: انتشارات آفتاب.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۲، تهران: انتشارات مدرسه.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۰)، آیین خردپروری، تهران: نشر اطلاعات.
- همو (۱۳۸۶)، آیین خردپروری، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- همو (۱۳۸۹)، تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌المللی.
- پچی، آئورلیود (۱۳۸۰)، جهان در آستانه قرن بیست و یکم، ترجمه علی اسدی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲.
- توحیدی، احمدرضا (۱۳۹۱)، «تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و حقوق ملی»، فصلنامه علمی- پژوهشی شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، س ۱۵، ش ۵۷، پاییز.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۷)، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء، چ ۵.
- همو (۱۳۸۸)، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء.
- همو (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق بشر، قم: نشر اسراء، چ ۷.
- جونز، پیتر (۱۳۸۶)، حقوق، ترجمه سید رضا حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حکمت‌نیا، محمود و همکاران (۱۳۹۲)، فلسفه حقوق خانواده، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.

- حکیم‌زاده، رضوان؛ کیامنش، علیرضا و عطاران، محمد (۱۳۸۶)، «تحلیل محتوای کتاب‌های درسی با توجه به مسائل و مباحث روز جهانی در حوزه برنامه‌های درسی»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، سال دوم، ش ۵، ص ۲.
- دبیری، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۰)، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- زهره‌وند، علی (۱۳۸۴)، «مکانیزم‌های سازمان ملل در حمایت از حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- سازمان ملل متحد (۱۳۵۴)، راهنمایی سازمان ملل متحد، ترجمه منصور فراسیون، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- همو (۱۳۷۴)، واقعیت‌های اساسی در مورد سازمان ملل، ترجمه قدرت‌الله معمارزاده، تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- سالیوان، راجرز (۱۳۸۹)، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند، انتشارات طرح نو، چ ۲.
- شکاری، احمد و حاجی رشیدی، رضا (۱۳۸۸)، «بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های حقوق بشر در برنامه درسی دوره متوسطه ایران»، فصلنامه نوآوردن‌های پژوهشی، دوره ۱۷، ش ۴، ۵۱-۷۸.
- صدیقی، احمد (۱۳۹۳- الف)، «ضرورت وجود حقوق بشر اسلامی»، فصلنامه علمی- پژوهشی حقوق بشر، آذر.
- همو (۱۳۹۳- ب)، «مبانی اسلامی و غربی حقوق بشر»، فصلنامه علمی- پژوهشی حقوق بشر، آذر.
- الطباطبائی، السید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۱، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه و خسروی، لیلا (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب، تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
- عمید زنجانی، عباسعلی و توکلی، محمد مهدی (۱۳۸۶)، «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام»، فصلنامه حقوق، دوره ۹۴، ش ۳۷، ۱۶۱-۱۸۹.
- قائم‌نیک، محمدرضا (۱۳۸۸)، «بررسی منظرهای انتقادی چهارگانه به مبانی اعلامیه جهانی حقوق بشر»، راهبرد یاس، زمستان، ش ۲۰، ص ۲۹۲.
- قربانی، زین‌العابدین (۱۳۸۵)، اسلام و حقوق بشر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قلناش، عباس و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی میران توجه به مؤلفه‌های حقوق بشر در کتب تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی»، فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه آزاد تنکابن، سال اول، ش ۳.

- کریمی، قاسم (۱۳۹۳)، تربیت آسیب‌زا. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- لواسانی، محمود (۱۳۹۳)، فلسفه حقوق بشر و نقد مبانی آن، تهران: نشر دانشگاه تهران، چاپ اول.
- مذبحی، سعید (۱۳۹۰)، طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت اجتماعی مبتنی بر قرآن در دوره ابتدایی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری (۱۳۸۷)، تاریخچه پنجاه‌ساله کمیسیون سازمان ملل متحد، ۱۹۴۷-۱۹۹۷.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۷۹)، «جزوه حقوق و سیاست در قرآن»، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی خمینی، فریده و جعفری ورامینی، فاطمه (۱۳۸۲)، زن از منظر اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی تربیت دینی از منظر برنامه‌ریزی درسی»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، تهران: انتشارات محراب قلم، چ ۱.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۳)، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات، چ ۲.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- همو (۱۳۹۲)، مباحثی از حقوق زن، قم: انتشارات اطلاعات.
- موسوی، سید محمد (۱۳۹۵)، سازمان ملل و اسناد بین‌المللی حقوق زنان، «بررسی عملکرد سازمان ملل متحد در قلمرو حقوق زنان»، فصلنامه صیانت از حقوق زنان؛ با رویکرد حقوق و کرامت اسلامی بشر، سال اول، ش ۳، بهار.
- میلازه، گاستون (۱۳۷۵)، معنی و حدود تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرزایی ینگجه، سعید (۱۳۸۳)، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- وکیلی، هادی (۱۳۸۴)، «نقد مبانی اومانستی حقوق بشر غربی»، کتاب نقد، پاییز، ش ۳۶، ص ۱۳۴.

Christie, P. (2010), "The Complexity of Human Rights in Global Times: The Case of the Right to Education in South Africa", *International Journal of Educational Development*, 30 (1), 3-11.

- Flowers, N. (2000), *The Human Rights Education Handbook: Effective Practices for Learning, Action, and Change*. Human Rights Education Series, Topic Book. Human Rights Resource Center, University of Minnesota, 229 19th Avenue South, Room 439, Minneapolis, MN 55455.
- Gholdeshtain, Z. Salbe. V. (2010), "The Approach of the European Commission and Court of Human Rights to International Humanitarian Law", *International Review of the Red Cross*, No.324, 513-529.
- Markus, R. (2006), State Liability for Violations of International Humanitarian Law- The Distomo Case before the German Federal Constitutional Court, German Law.
- Robert, K. (1998), "The Relationship between International Humanitarian Law and Human Rights Law: A Brief History of the Universal Declaration of Human Rights and the Geneva Conventions", *International Review of the Red Cross*, No. 324, 409-419.
- Swanson, H. & Hill, G. (1993), "Meta- Cognitive Aspects of Moral Reasoning and Behavior", *Adolescence*, 28, 715-723.
- Vladlen, Theodor (1996), *Convergence of International Humanitarian Law and Human Rights Law*, In: Human Rights and Humanitarian Law: The Quest for Universality, Daniel Warner ed., Geneva, Graduate Institute of International Studies, 358-409.